



## ستم مضاعف بر کدام زنان و چرا؟

در مورد ستم مضاعف بر زنان بسیار گفته و نوشته شده است. منظور از این ستم، همانا ستمی است که در جامعه به خصوص در مورد زنان کارگر و زحمتکش که تحت استثمار و ستم طبقه حاکم قرار دارند، اعمال می شود. در واقع این زنان علاوه بر اینکه یک بار مثل مردان هم طبقه ای خود و در کنار آنها تحت استثمار و مورد ستم های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ناشی از

سیستم اقتصادی حاکم بر جامعه طبقاتی قرار می گیرند (ستم طبقاتی)، یک بار هم صرفاً به خاطر زن بودنشان مورد

ستم قرار می گیرند (ستم جنسیتی). اگر یک زن، کارگر است علاوه بر این که همانند کارگر مرد از طرف سرمایه دار استثمار می شود، به خاطر زن بودنش هم مورد استثمار قرار می گیرد، به این معنی که مزد کمتری به او داده می شود، یعنی استثمارش شدیدتر از مرد هم طبقه ای خود می باشد. در ضمن زن کارگر در محیط کارخانه و واحد تولیدی صرفاً به خاطر زن بودنش به اشکال مختلف مورد تحقیر و آزار و اذیت قرار می گیرد. به خصوص از طرف کارفرمای خود. اما او حتی از طرف همکاران مرد خود نیز از تحقیر و توهین مصون نمی باشد. اذیت و آزار و تحقیر زنان طبقات تحت ستم و استثمار آنان به اشکال مختلف صورت می گیرد. این زنان حتی اگر خود، کارگر یک واحد تولیدی هم نباشند، اغلب در خانه از طرف پدر، همسر و برادر خود نیز تحقیر شده و از طرف آنان آزار و اذیت می بینند. ستمی که بر زنان کارگر و به طور کلی زنان متعلق به طبقه کارگر و زحمتکش اعمال می شود؛ نمونه بر جسته ای برای درک از ستم مضاعف بدست می دهد. این زنان یک بار به دلائل طبقاتی همچون مردان هم طبقه اشان تحت ستم و استثمار قرار می گیرند و یک بار هم بدلیل زن بودنشان در عرصه های مختلف زندگی خصوصی و اجتماعی مورد تبعیض و تعارض به حقوق فردی خود قرار می گیرند.

تعریف و شناخت فوق نیز صرفاً از روی کتاب به دست نیامده است بلکه از زندگی کارگران و زحمتکشان می توان نمونه های فراوانی را ذکر کرد که اشکال مختلف ستم مضاعف بر زنان در میان زحمتکشان را نشان داد. زندگی روزمره هزاران زن متعلق به طبقه زحمتکش جامعه، حاکی از این واقعیت است. برای ملموس تر شدن موضوع میتوان به نمونه مشخص زیر توجه کرد:

"توران در سال ۱۳۳۴ بدنیا آمد. اولین فرزند یک خانواده زحمتکش بود. پدر او در یک کارخانه تولیدی جوراب کار می کرد. ۹ فرزند دیگر پس از او بدنیا آمدند. او همراه مادرش می بایستی مسئولیت نگره داری خواهر و برادران کوچکش را بعهده بگیرد. فرزندان پسر هیچ دخالتی در کارهای خانه نداشتند. توران هرگز به مدرسه نرفت و در سال ۱۳۴۹ در حالی که ۱۵ سال بیشتر نداشت ازدواج کرد. بعد از ازدواج همراه با همسر، مادرشوهر و برادرشوهرش زندگی می کرد. همسرش یک کارگر ساده بود که در یک انبار چای به بسته بندی چای اشتغال داشت. کارش بسیار طاقت فرسا بود و آخر ماه درآمد ناچیزی دستش را می گرفت. توران علاوه بر عهده دار بودن امور خانه، با بسته بندی آبنات و درآمد ناچیزی که از قبالت این کار بدست می آورد در تامین نیازهای اقتصادی خانه نیز شریک بود. توران

بارها از طرف برادرشوهرش مورد انزیت و آزار قرار می گرفت و در خطر تجاوز از طرف او بود. بخاطر حفظ آبرویش جرات بازگو کردن حقایق زندگی اش را برای کسی نداشت. اما همسایه ها بارها او را در حال فرار از دست برادرشوهرش در پشت بامها دیده بودند. توران حتی یکبار قصد خودکشی کرد و با پرت کردن خود به بیرون از میان پنجره اتافش سعی کرد تا شاید با کشتن خود از این وضعیت رقت انگیز نجات پیدا کند اما موفق نشد. بارها شوهر و مادرشوهر و برادرشوهرش او را به باد کتک گرفتند. امکان طلاق برایش وجود نداشت. مدتها دچار مشکلات روحی بود. کمی که بزرگتر شد خیلی پیرتر از آنچه که بود بنظر می آمد. ۶ فرزند بدنیا آورد. ۳ بار سقط جنین کرد، آن هم به روش خانگی."

نمونه فوق تنها به خاطر هر چه بیشتر ملموس شدن شرایط زندگی زنان متعلق به طبقه کارگر و زحمتکشان آورده شد. بطور کلی شرح وضعیت زنان متعلق به طبقه زحمتکش و کارگر می تواند مثال های بارزی برای درک مفهوم ستم مضاعف بدست دهد. معنای ستم مضاعف همانطور که خود بیانگر است شامل حال کسانی است که تحت ستمی دوچندان قرار می گیرند. حال باید دید که آیا بر زنان متعلق به طبقه سرمایه دار نیز ستم مضاعف وارد می شود؟ اگر وضعیت زنان کارگر را با زنان متعلق به طبقه سرمایه دار مقایسه کنیم می بینیم که زنان سرمایه دار و یا متعلق به این طبقه نه تنها هرگز تحت استثمار و فشارهای اقتصادی نیستند بلکه خود عامل ستم و استثمار می باشند و از این زاویه دره عظیمی زنان متعلق به این دو طبقه متضاد را از همدیگر جدا می سازد. دره ای که هرگز قابل پرشدن نیست تا بتوان ستمدیده و ستمگر رابه صرف این که هر دو زن هستند، در کنار هم قرار داد. درست به همین خاطر است که بکاربردن کلمه ستم مضاعف برای بازگو کردن شرایط زندگی زنان طبقه سرمایه دار غلط و بیجا است.

در اینجا به مسئله دیگری هم باید توجه کرد، اگر به واقعیت جامعه خودمان نگاه کنیم می بینیم که علاوه بر زنان طبقه کارگر، در جامعه ما اقشار دیگری هم وجود دارند که اگر به شرایط عینی زندگی آنان نگاه کنیم می بینیم که آنها جزء زنان طبقه سرمایه دار و استثمارگر نیستند، اما متعلق به طبقه کارگر هم نیستند. آنها به طبقات متوسط جامعه تعلق دارند. زنان طبقه متوسط جامعه همچون معلمین، کارمندان و پرستاران در ایران مانند مردان متعلق به این طبقه اجتماعی از فشارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی رنج می برند. در عین حال زنان طبقات متوسط نیز به اشکال مختلف به خاطر زن بودنشان تحت ستم جنسیتی قرار دارند. اقشار پائینی طبقات متوسط با توجه به هزینه های سنگین و کمرشکن زندگی حقوق ناچیزی دریافت می کنند. معلمین به عنوان مثال اغلب مجبورند بعد از اتمام کلاسهای درس شغل دوم و سومی هم داشته باشند. با توجه به شرایط اجتماعی ایران، شانس یافتن شغل دوم هم برای زنان کاریست عملا دشوار و اساساً خیلی از آنان اغلب برای یافتن کار اول هم با موانع بسیاری مواجه هستند. زنان طبقات متوسط نیز در ایران همانند زنان کارگر و زحمتکش به دلیل حاکم بودن نظام سرمایه داری حاکم بر ایران و روبنای فرهنگی اش و به خاطر وجود یک حکومت مذهبی با قوانین ارتجاعی خود با شرایط بسیار دشوارتری نسبت به مردان در یافتن کار مواجه اند. این زنان همواره در انتخاب شغل محدودیت هایی دارند و اغلب نمی توانند به سمت بعضی از مشاغل بروند. صاحبان مراکز مختلف اداری و شرکتها و مدارس دولتی و غیر دولتی معمولاً زنان را به دلایل مختلف از جمله احتمال

بچه دار شدن به سختی استخدام می کنند. حقوق زنان همواره کمتر از مردانی است که حتی در یک زمینه مشابه شغلی کار می کنند. وظایف و کارخانگی و تربیت و نگه داری کودکان که تنها بدوش زنان است همواره محدودیتهایی را برای آنان در انتخاب شغل بوجود می آورد. آمار بیکاری در میان زنان به خاطر شرایط اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی بیش از مردان است. به عنوان مثال می توان شرایط این دسته از اقشار اجتماعی را در اوایل شکل گیری جمهوری اسلامی و اخراج های گسترده ای که اغلب هم شامل حال زنان می شد را یادآوری کرد. رانده شدن زنان از عرصه فعالیت های اجتماعی و خانه نشین کردن آنان با تکیه بر فرهنگ حاکم بر جامعه و قوانین ارتجاعی بجا مانده از گذشته و تصویب قوانین قرون وسطائی جدیدتر نتایج بسیار منفی برای این زنان و بطور کلی اکثریت زنان جامعه ما در بر داشته است.

اغلب ما در آثار مختلف مربوط به جنبش زنان با واژه "ستم جنسیتی"، ستمی که صرفاً به زنان به دلیل جنسیتشان بر آنان وارد می شود مواجه می شویم. با توجه به سلطه یک رژیم مذهبی زن ستیز در ایران همانطور که در بالا نیز اشاره شد این امر هرچه بیشتر برجسته می باشد. مثلاً زنان در ایران تحت قوانین ارتجاعی جمهوری اسلامی متحمل محدودیتها و محرومیت های بسیاری هستند که از جمله می توان به قوانین مدنی حاکم بر ایران اشاره کرد که در آن، زن ملک خصوصی مرد محسوب شده و موقعیتی کاملاً وابسته به شوهر یا پدر خود پیدا می کند. قوانینی همچون قانون ازدواج و حق طلاق را در نظر بگیریم. ازدواج در ایران کم و بیش اجباریست و با قید و بندهای بسیاری همراه است. به همین دلیل قانونی مانند حق طلاق بمنظور کنترل آن نیز تصویب می شود. حق طلاق در ایران با مردان است و این بدین مفهوم است که مرد هر وقت بخواهد می تواند زنش را طلاق بدهد، اما اگر زنی بخواهد طلاق بگیرد آنقدر شرط و شروط در قانون قید شده است که یا زن را سالها سرگردان می کند یا او را وادار به تحمل کرده تا اینکه خود راه حلی را خارج از قانون پیدا کرده و خود را رها کند، و چه بسا این راه حل تن دادن به مرگ و یا فرار از خانه و رو آوردن به خیابانها بوده است. در سایر قوانین مدنی همچون حق حضانت فرزندان، حق سفر، قانون حجاب و ممنوعیت سقط جنین و نمونه های بیشمار دیگر نیز حقوق زنان به اشکال مختلف نقض شده و حق انتخاب او در این قوانین بسیار ناچیز بوده و یا عملاً نادیده گرفته شده است. در تمامی این قوانین در حقیقت شکل و نوع مالکیت بر زن در آنها تعیین شده و این قوانین به عنوان ابزاری از جانب سردمداران جمهوری اسلامی باهدف حفظ سلطه مردان بر علیه زنان مورداستفاده قرار می گیرد.

اما در رابطه با ستم جنسیتی به این موضوع هم باید توجه داشت که این درست است که ستم جنسیتی شامل تمامی زنان از هر قشر و طبقه ای می شود، با اینحال اگر به واقعیات زندگی زنان توجه کنیم می بینیم که حتی در این ستم مشترک هم باز تاثیرات و شدت و ضعف این ستمها بر زنان متعلق به طبقه سرمایه دار و زنان زحمتکش به هیچ وجه یکی نیست. مثلاً اگر بخواهیم تاثیرات قوانین زن ستیز حاکم بر جامعه ایران را بر روی این دو طبقه بررسی کنیم به تفاوت های فاحشی در این زمینه می رسیم. به عنوان مثال زنی را از طبقه کارگر جامعه در نظر بگیریم، او با وجود ستم بسیاری که از جانب همسر کارگرش متحمل می شود امکان فرار و رهایی از اذیت و آزارهای او را ندارد. زنان طبقه کارگر به علت فقر اقتصادی شدیدی که دارند در شرایط بسیار وخامت باری بسر می برند. در اغلب موارد حق تحصیل

و یا ادامه تحصیل ندارند، زودتر باید ازدواج کنند، هرگز از شوهر خود طلاق نگیرند و یا اگر بخواهند چنین کنند، امکان جدا شدن را ندارند. یا اگر هم موفق به طلاق گرفتن شوند، بدلیل وابستگی شدید اقتصادی به همسر، بعد از جدائی قادر به تامین خود و یا تهیه سرپناهی برای خود و فرزندانیشان نیستند. زن متعلق به طبقه کارگر بدلیل موقعیت اجتماعی اش اگر خوش شانس باشد تاره مجبور است در مشاغل کم درآمدتری مانند کارگاههای کوچک و یا در کارهای مربوط به نظافت چه در ادارات و چه در خانه های ثروتمندان مشغول به کار شود. زن متعلق به طبقه کارگر به لحاظ اجتماعی و تحصیلی شرایط مناسبی برای پیدا کردن کار ندارد و اگر هم موفق به گرفتن کار در کارگاه و یا کارخانه ای شود، مزد بسیار ناچیزی به او تعلق می گیرد که حتی کفاف زندگی ساده و فقیرانه ی او را هم نمی دهد. شرایط او نسبت به زنی که متعلق به طبقه سرمایه دار جامعه است اساساً قابل مقایسه نیست. وضعیت او حتی نسبت به زنان طبقات متوسط بسیار دشوارتر است. می دانیم که زنی که از نظر اقتصادی استقلال دارد آسان تر می تواند به حل دشواری های زندگیش بپردازد، به خصوص زنان مرفه ای که موقعیت شغلی بهتر و از شرایط کاری مناسبتری برخوردار بوده و به لحاظ تحصیلی و موقعیت اجتماعی، امکانات جامعه بواقع در اختیار آنها قرار دارد. مثلاً در شرایطی که زن کارگر مجبور است برای امرار معاش خود و خانواده اش فرزند خود را در خانه تنها بگذارد زن متعلق به طبقه سرمایه دار و قشرهای مرفه جامعه، از امکانات مهد کودک استفاده می کنند و بدینوسیله هم خود آنها و هم فرزندشان از مشکلات و تنهایی و بی سرپرستی رنج نمی برند.

بنابراین می توان دید که چگونه زنان متعلق به طبقه کارگر و زحمتکش و همچنین زنان متعلق به طبقات متوسط درحالی که همانند مردان متعلق به این طبقات، ستم های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی را متحمل می شوند، صرفاً به خاطر زن بودنشان نیز ستم بیشتری بر آنها اعمال می شود. در حالیکه حتی تاثیرات ستم جنسیتی بر زنان طبقه سرمایه دار با توجه به شرایط مادی زندگی خویش در مقایسه با طبقه کارگر ناچیز بوده و میزان ضربه پذیری آنان نیز کمتر است.

علیرغم واقعیت هائی که توضیح داده شد ما شاهد آن هستیم که در جنبش زنان کسانی که ادعای مبارزه در راه آزادی زنان و رفع ستم کامل از آنان را دارند مطرح می کنند که "سرکوب و فشار بر زنان ستمی طبقاتی نیست بلکه دقیقاً ستم جنسی است" و یا اینکه "گرایشات مردسالاری و تمام اشکال ستم کشی زنان در جامعه به وسیله مردان اعمال می شود."

(جملاتی که در گیومه ذکر شده، حکم هائی هستند که در نوشته ای تحت عنوان "تفاوتها در نگرشها"

درج شده بود.)

برای پاسخ به این دو نکته و شناخت بهتر از پدیده های پیرامونمان لازم است کمی دقیقتر و عمیقتر به این مسائل نگاه کنیم.

آیا شکل زندگی و موقعیت اجتماعی زنان را وابستگی آنان به طبقه اجتماعی که به آن تعلق دارند تعیین می کند یا صرفاً اشتراک جنسی آنان با زنان صرفنظر از جایگاه طبقاتی اشان؟ به مورد مردان طبقه کارگر که اشتراک جنسی با مردان طبقه سرمایه دار دارند، توجه کنیم. آیا این امر موجب برابری حقوقی و اجتماعی و سیاسی و حتی اعتبار و

احترام و ارزش یکسان انسانی در میان آنان شده است؟ و برآستی منافع چه کسانی در پشت ستم بر زنان کارگر وجود دارد و مثلاً پرداخت مزد کمتر به زنان کارگر صرفاً به دلیل زن بودن، سود چه کسانی را افزایش می دهد، سود همسر کارگرش را یا سود سرمایه دار استثمارگر را که این سرمایه دار چه بسا می تواند یک زن استثمارگر نیز باشد!

برخلاف این تفکر که گویا "سرکوب و فشار بر زنان ستمی طبقاتی نیست بلکه دقیقاً ستم جنسی است" (همان منبع)، ما در بالا نشان دادیم که به اکثریت زنان جامعه یعنی به زنان کارگر و زحمتکش و دیگر زنان رنجیده ایران به همراه مردان هم طبقه ای خود، ستم های طبقاتی اعمال می شود، اگر چه زنان یک ستم دیگر را هم به خاطر زن بودنشان متحمل می گردند(ستم جنسیتی).

انکار و نادیده گرفتن ستم طبقاتی که زندگی اکثریت زنان جامعه ما را با رنج های بی شمار و بدبختی های فراوان روبرو کرده است و اصرار بر این که ستم بر زنان گویا " دقیقاً ستم جنسی است"، نشان دهنده آن است که از موضع یک زن بورژوا نسبت به مسایل زنان نگاه شده است، حتی اگر گوینده آن خود بورژوا نباشد و حتی ادعا کند که مارکسیست می باشد و یا به نفع اکثریت زنان رنجیده ایران سخن می گوید. چون همانطور که پیش از این مطرح شد زنان بورژوا نه تنها مورد ستم طبقاتی قرار ندارند بلکه خود بخشی از عواملان ستم طبقاتی، هم بر مردان و هم بر زنان طبقات رنجیده در جامعه می باشند. هر چند فراموش نمی کنیم که به زنان بورژوا به خاطر زن بودنشان " ستم جنسیتی" اعمال می شود. فقط ستم جنسیتی و نه ستم طبقاتی.

در اینجا بهتر است این موضوع را هم بررسی کنیم که منشاء ستم جنسیتی و راه اصلی از بین بردن آن چیست؟

برای شفاف تر شدن موضوع باید دید که ستم جنسیتی، خود از کجا ناشی می شود و زمینه های مادی بوجود آمدن چنین ستمی کدامها هستند. چرا که ضروریست برای مبارزه با هر پدیده ای ابتدا زمینه های اجتماعی ظهور و یا خلق این پدیده را خوب بشناسیم. واقعیت این است که قبل از بوجود آمدن مالکیت خصوصی و به دنبال آن تقسیم جامعه به طبقات، ستم جنسیتی وجود نداشت. برای اثبات این امر می توان به تاریخ روابط بشری (زن و مرد) قبل از به انحصار درآمدن ابزار تولید در دست یک طبقه و انباشت ثروت مراجعه کرد. در این مورد می توان به اثر درخشان انگلس، منشاء خانواده، مالکیت خصوصی و دولت، رجوع کرد که بر مبنای تحقیقات دانشمندان مختلف نشان می دهد که قبل از بوجود آمدن مالکیت خصوصی، زن دارای مقام بسیار والا در جامعه بود. او می گوید: "موضع اولیه مادر بمثابة تنها والد قطعی فرزندان، باعث ایجاد یک موضع اجتماعی برای او، و برای زنان بطور کلی، می شد که بالاتر از هر موضعی است که تاکنون داشته است." (منشاء خانواده، مالکیت خصوصی و دولت، اثر فردریک انگلس، صفحه ۲۱). در واقع، تقسیم کار اولیه که در جوامع اولیه وجود داشت و صرف زن بودن و مادر بودن در آن دوره، دلیل سرکوب و ستم بر زنان نبود. بلکه بوجود آمدن این ستم همانطور که در بالا اشاره شد ناشی از بوجود آمدن مالکیت خصوصی و ظهور جوامع طبقاتی می باشد. بطور کلی اگر روی جامعه خود متمرکز شویم، می بینیم که هر یک از مشکلات و

محرومیت هایی که زنان ما در جامعه ایران صرفاً به دلیل زن بودنشان با آن مواجه هستند، در واقع نتیجه ی عملی یک سیستم ناعادلانه طبقاتی هست. این به خاطر وجود نظام اقتصادی سرمایه داری در جامعه ما است که بعنوان زیربنا عمل کرده و برای ادامه حیاتش هر زمان سیاست و شکل خاصی از روابط اجتماعی را به جامعه تحمیل می کند و امروز به خاطر وجود چنین نظامی و بر پایه آن است که رژیم جمهوری اسلامی سرکوب و ستم های بیشماری را بر زنان ایران اعمال می کند. ستم جنسیتی بر زنان در حقیقت نشانه و بیانگر وجود نابرابریهای اجتماعی در جامعه است. ستم جنسیتی دقیقاً ستمی است که ریشه در مناسبات تولیدی و وجود مالکیت خصوصی که خود در نهایت شکلهای شعور اجتماعی انسانها را تعیین می کند، دارد. بنابراین مبارزه برای تغییر مناسبات تولیدی و مبارزه بر علیه مالکیت خصوصی جدا از مبارزه برای از میان برداشتن نابرابری های اجتماعی و تمامی جلوه های آن از جمله تلاش در جهت رفع کامل ستم بر زنان نیست.

ایده ای که سرکوب و فشار بر زنان را ستمی طبقاتی نمی بیند، طبیعی است که برای رهایی زنان بر علیه ریشه های این ستم یعنی نظام طبقاتی نیز مبارزه نمی کند. مبلغین چنین ایده ای با انکار این امر که زنان در جامعه به طبقات گوناگون تعلق دارند و با عمومی و یکپارچه دیدن آنها، همه ی زنان را صرفاً بدلیل اشتراک جنسی و صرفنظر از تعلقات طبقاتی اشان به اتحاد با یکدیگر ترغیب می کنند، در واقع با این نوع تبلیغات مانع اتحاد زنان کارگر با مردان کارگر که می توانند برای پیشبرد یک مبارزه طبقاتی علیه نظام سرمایه داری متحد شده و مبارزه کنند می شوند. واضح است که این چیزی جز منحرف کردن مبارزات طبقه کارگر از مسیر مبارزه طبقاتی و تداوم سیستم ضد انسانی سرمایه داری و مالکیت خصوصی و ستم ناشی از آن چه بر زنان و چه بر مردان طبقه کارگر و در جامعه ما درواقع، بر اکثریت زنان و مردان جامعه نیست.

گرایش فوق، یک گرایش فمینیستی است که در جهت حفظ و تداوم نظم بورژوائی عمل می کند و این البته با ادعاهای فمینیستها که گویا برای رفع ستم بر زنان مبارزه می کنند، در تضاد می باشد. چرا که مسئله فمینیسم، دقیقاً مبارزه جنس با جنس بجای مبارزه طبقه با طبقه است. درست به این خاطر است که مطرح می کنند: "گرایشات مردسالاری و تمام اشکال ستم کشی زنان در جامعه به وسیله مردان اعمال می شود". (از همان منبع). آنها این طور می گویند، چون نقش طبقه استثمارگر را در به بند کشیده شدن زنان یا نمی شناسند و یا آن را لاپوشانی نموده و انکار می کنند. در منظر فمینیسم گویا هیچ تفاوتی میان وضعیت زنان کارگر و زنان بورژوا در کل جامعه وجود ندارد. آنها چون تنها به ستم جنسیتی بر زنان معترف هستند و قادر نیستند ستم طبقاتی ای که اکثریت زنان جامعه از آن رنج می برند را درک کنند، بنابراین صرفاً در جهت رفع ستم جنسیتی حرکت می کنند و به جای این که زنان و مردان مرتجع استثمارگر و متعلق به طبقه مرتجع و سرمایه دار را عامل ستم بر زن معرفی کنند در حقیقت اکثریت مردان کارگر و زحمتکش جامعه را به صرف این که مرد هستند دشمن زنان جلوه می دهند.

برای رفع چنین قضاوت نادرستی و برای توضیح ریشه های بوجود آمدن ستم جنسیتی ضروریست به بررسی تاریخ و تکامل جوامع بشری و به ریشه ها و دلایل روابط حاکم بر انسانها با یکدیگر پرداخت. در جامعه ای که در آن مالکیت

خصوصی مقدس و پذیرفته شده است، در جامعه ای که در آن همه چیز تبدیل به کالا می شود و صاحب پیدا می کند، یکی صاحب همه چیز و دیگری تهی دست و بی چیز می شود. در اینجا طبقه ای که صاحب همه چیز (یعنی ابزار تولید) می شود قدرتمند شده و موقعیت برتر اقتصادی، اجتماعی و سیاسی پیدا می کند و برای حفظ موقعیت و قدرتش قوانین محبوب خودش را وضع می کند، ابزارها و دستگاه های لازم خودش را درست می کند و برای اینکار به همه چیز متوسل می شود، حتی به خرافات و مذهب، تا علاوه بر قدرت اقتصادی، بلحاظ ذهنی نیز طبقه زحمتکش جامعه را که همه چیز بدست او ساخته می شود را تحت کنترل خود در بیاورد. آنها سعی می کنند با افکار عقب افتاده ای (همچون زن را نصف مرد دانستن)، زنان تحت ستم جامعه یعنی نیمی از جامعه بشری را تحت کنترل خود در آورند و به همین بهانه دست خود را برای استثمار هر چه بیشتر آنان باز گذارند. بنابراین، ستم جنسیتی را در جامعه، تنها یک دیدگاه ارتجاعی و عقب افتاده است که توجیه می کند. یعنی این دیدگاه بر نابرابری های اجتماعی صحنه می گذارد. دیدگاهی که در آن زن به عنوان یک موجود دست دوم و ناقص (به لحاظ عقلی) و احساسی و ضعیف و ناتوان تعریف می شود. دیدگاهی که مذهب و فرهنگ های عقب افتاده آن را توجیه و تقویت نموده و در کل جامعه در میان مردان و زنان رواج می دهد. اما دیدگاهی که زن را حقیر و ناتوان می بیند و همه تفکرات ارتجاعی و سنتهای غلط و عقب افتاده در این مورد، همگی بر پایه و هماهنگ با سیستم اقتصادی حاکم بر جامعه شکل می گیرد.

**دقیقا به همین دلیل بایستی هدف ما نابودی نظامی باشد که باعث بازتولید روابط و قوانین ضد انسانی هستند و از آنجائیکه ما در شرایط کنونی هدف براندازی نظام سرمایه داری را داریم، بایستی خودمان را به دیدگاهی مسلح کنیم که بتوانیم با آن به هر پدیده و اتفاقی که در جامعه و جهان رخ می دهد، ریشه ای و طبقاتی برخورد کنیم و به هر معضل اجتماعی که برمی خوریم، مبارزه با آن را در جهت مبارزه برای رفع ستم طبقاتی سازماندهی کنیم، یعنی به مارکسیم-لنینیسم مجهز شویم. چرا که بامسلح شدن به این دیدگاه است که "سرکوب و فشار" و هرگونه ستم بر زنان را می توانیم از بین ببریم و رهائی کامل زنان را متحقق سازیم.**

اتحاد زنان آزادیخواه

ماه مه ۲۰۰۸

[Etehadezan@yahoo.com](mailto:Etehadezan@yahoo.com)